

- سه آیه از قرآن که در بردارنده واژه «صابئین» است به ترتیب عبارتند از
- 1- آیه 62 سوره بقره: «إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ الَّذِينَ هَادُوا وَ النَّصَارَى وَ الصَّابِئِينَ مِنْ ءَامَنِ بِاللّٰهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ عَمَلٍ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ»  
«کسانی که (به پیامبر اسلام) ایمان آوردند، و کسانی که به آیین یهود گرویدند و نصاری و صابئان [= پیروان یحیی] هر گاه به خداوند و روز رستاخیز ایمان آوردند، و عمل صالح انجام دهند، پاداششان نزد پروردگارشان مسلم است؛ و هیچ گونه ترس و اندوهی برای آنها نیست.»
  - 2- آیه 69 سوره مائده: «إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ الَّذِينَ هَادُوا وَ الصَّابِئُونَ وَ النَّصَارَى مِنْ ءَامَنِ بِاللّٰهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ عَمَلٍ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ»  
«آنها که ایمان آورده‌اند، و یهود و صابئان و مسیحیان، هر گاه به خداوند یگانه و روز جزا، ایمان بیاورند، و عمل صالح انجام دهند، نه ترسی بر آنهاست، و نه غمگین خواهند شد.»
  - 3- آیه 17 سوره حج: «إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ الَّذِينَ هَادُوا وَ الصَّابِئِينَ وَ النَّصَارَى وَ الْمَجُوسَ وَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ»  
«مسلماً کسانی که ایمان آورده‌اند، و یهود و صابئان [= ستاره‌پرستان] و نصاری و مجوس و مشرکان، خداوند در میان آنان روز قیامت داوری می‌کند؛ (و حق را از باطل جدا می‌سازد؛) خداوند بر هر چیز گواه (و از همه چیز) آگاه است.»
- شایان توجه است که ترتیب نزول این آیات بر اساس تاریخ نزول سوره‌های قرآن به ترتیب سوره حج، بقره و سپس مائده می‌باشد که هر کدام از ویژگی‌هایی زیر برخوردارند:
- 1- در سوره حج که از سوره‌های مکی است از شش گروه یاد شده که به ترتیب عبارتند از: مؤمنان، یهود، صابئین، نصاری، مجوس، مشرکان. بدون اینکه نسبت به مواضع اعتقادی آنان سخنی به میان آمده باشد؛ تنها به این تذکر بسنده شده است که میان این گروه‌ها در قیامت فاصله می‌افتد.
  - 2- تنها در سوره حج است که از دو گروه «مجوس» و «مشرکین» در کنار سایر ادیان توحیدی نام برده شده و این، به وضوح نشان می‌دهد که «صابئین» نه مجوسند و نه مشرک.
  - 3- در سوره حج و مائده واژه «صابئین» پس از «یهود» ولی در سوره بقره پس از «نصاری» ذکر شده است.
  - 4- در سوره بقره و مائده چهار گروه مؤمنین، یهود، صابئین، نصاری همگی از اهل نجات و رستگاری در آخرت به شمار آمده‌اند.

- 5- در سوره مائده واژه «صابئین» بر خلاف قواعد دستوری به شکل مرفوع «صابئون» قرائت شده و بر این قرائت همه قراء سبعة اتفاق نظر دارند. البته نحوپژوهان در توجیه اعراب رفع در این موضع به وجوه گوناگونی استدلال نموده که برخی از آن عبارتند از:
- الف - وجود تقدیم و تأخیر در الفاظ آیه، گویی تقدیر آیه چنین بوده است: «إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ الَّذِينَ هَادُوا مِنْ ءَامِنٍ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَخَوْفٍ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ وَ الصَّابِئُونَ وَ النَّصَارَى كَذَلِكَ» بر این اساس واژه «الصابئون» مبتدا و مرفوع است.
- ب - جمله «مَنْ ءَامِنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ» برای «الصابئون» خبر و خبر «الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ الَّذِينَ هَادُوا» در تقدیر است. مانند هنگامی که گفته می‌شود: «زَيْدٌ وَ عَمْرُو قَائِمٌ» که جایز است «قَائِمٌ» برای «عَمْرُو» خبر باشد و برای «زَيْدٌ» خبری در تقدیر گرفته شود.
- ج - واژه «إِنَّ» در ابتدای آیه به معنای «نعم» حرف جواب و جمله بعد از آن مرفوع می‌باشد.
- د - واژه صابئون به ضمیر «هادوا» عطف گردیده (البته این وجه ضعیف است؛ زیرا عطف به ضمیر متصل مرفوعی بدون فاصله جایز نیست).
- ه - واژه صابئون بنا بر لهجه بنی حارث بن کعب مرفوع گردیده است؛ زیرا ایشان در مانند «مررت برجل قبضت منه درهمان» علامت نصب را همان رفع می‌خوانند و گرنه در این شاهد «درهمین» صحیح است.<sup>1</sup>

#### واژه‌شناسی صابئین

واژه صابئین جمع مذکر سالم از «صابئ» می‌باشد که مفرد آن با ابدال همزه به حرف یاء «صابئ» خوانده می‌شود. لغت پژوهان درباره ماده این واژه و معانی آن گوناگون سخن گفته‌اند. ابن منظور در لسان العرب به نقل از زجاج می‌گوید:

«صابئین در قرآن به معنای خارج شدگان از دینی به دین دیگر است... و عرب‌ها پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم را صابئی می‌نامیدند؛ زیرا وی از آیین قریش به اسلام روی آورده بود و آنها هر کس را که مسلمان می‌شد «مصبوء» می‌نامیدند و نیز مسلمانان را «صباة» می‌گفتند<sup>2</sup>

زبیدی اضافه بر آنچه ابن منظور در این باره گفته می‌افزاید:

«در روض آمده است که صابئین منسوب به «صابئ بن مالک» برادر حضرت نوح علیه السلام هستند و آن یک اسم عجمی است.»<sup>3</sup>

راغب نیز بر همین نکته که صابئین قومی بر آیین نوح علیه السلام بوده تأکید کرده و می‌گوید:

«به هر کسی که از دینی به دین دیگر درآید «صابئ» گفته می‌شود.»

وی درباره اشتقاق این واژه دو دیدگاه را مطرح می‌کند. نخست اینکه از «صبأ» مشتق شده باشد چنانچه گفته می‌شود:

«صبأ ناب البعیر» هنگامی که دندان انیاب شتر بروید و آشکار شود... سپس می‌گوید: بعضی گفته‌اند این واژه از ماده «صبا، یصبو» مشتق شده است.<sup>4</sup>

غضبان رومی پس از فراهم آوردن آراء لغت‌پژوهان درباره این واژه می‌گوید:

«آنچه که به حقیقت نزدیک است آن است که «صابئه» از «صبأ» که واژه‌ای آرامی و به معنای «تعمید کردن» است مشتق گردیده»

سپس می‌افزاید:

«تعمید انسان را از آیین یهود به آیین مندایی منتقل می‌کند؛ یعنی یک انسان یهودی با تعمید مندایی از دین خود به دین مندایی منتقل می‌گردد و این معنا به معنای عربی این واژه نزدیک است. چنانچه واژه «صبأ» و «صابوتا» در لغت اکدی به معنای فرورفتن در آب است و این واژه در زبان مندایی و آرامی نیز به همین معناست.<sup>5</sup>

دیگر اینکه گفته شده واژه صابئین از کلمه مندایی آرامی «صبأ» یا «صبوا» به معنای تعمید اشتقاق یافته است، زیرا اعراب با استفاده از کلمه فوق منداییان را که مراسم تعمید خویش را همیشه در آب انجام می‌دهند «صبئه» یعنی تعمیدیان نام نهاده‌اند و با اضافه کردن یاء نسبت به همان واژه صفت تعمیدگری را به هر مندایی داده و او را «صبی» نامیده‌اند. سپس در جمع این کلمه به آن «یاء و نون» و «واو و نون» اضافه کرده‌اند و منداییان را «صابئین» یا «صابئون» نامیده‌اند.<sup>6</sup>

نتیجه اینکه از واژه صابئین دو معنا و مفهوم استفاده می‌شود: یکی ریزش آب و دیگری میل نمودن از راه اصلی به راهی دیگر.

بررسی آراء مترجمان قرآن درباره واژه «صابئین»

بافت و ساختار کلی آیاتی که دربردارنده واژه صابئین است در بیان فوز و رستگاری این آیین و ادیان دیگر آسمانی همانند یهود و نصاری است. بنابراین پیروان این آیین با توجه به اعتقاد به یگانگی خداوند و روز پسین و انجام کردار شایسته مسلماً اهل نجات خواهند بود. پس چگونگی است که مترجمان قرآن در ترجمه این واژه پراکنده و گوناگون سخن گفته‌اند. بررسی ترجمه‌های موجود و مقایسه آنها با یکدیگر نشان از کم‌توجهی مترجمان نسبت به این واژه دارد، به گونه‌ای که می‌توان در این باره مترجمان قرآن را به سه گروه متفاوت تقسیم نمود:

1- گروهی از مترجمان از ترجمه این واژه در هر سه مورد طفره رفته و عیناً همین واژه را در ترجمه بکار برده‌اند. این مترجمان عبارتند از: محمد خواجوی، جلال الدین فارسی، جلال الدین

مجتبوی، محمدکاظم معزی، کاظم پورجوادی، عبدالمحمد آیتی، محمدمهدی فولادوند، بهاءالدین خرمشاهی.

2- گروهی از مترجمان واژه صابئین را در هر سه مورد به صورت یکسان به فارسی ترجمه کرده‌اند. این مترجمان عبارتند از: فیض الاسلام و مهدی الهی قمشه‌ای که ترجمه «ستاره‌پرست» و آیت الله دکتر صادقی تهرانی که ترجمه «التقاطیان» را از این واژه ارائه داده‌اند.

3- گروهی از مترجمان از واژه صابئین در سه مورد ترجمه‌های متعددی ارائه داده‌اند. اینان عبارتند از: آیت الله ناصر مکارم شیرازی که این واژه را در سوره بقره «پیروان یحیی علیه السلام» و در سوره حج «ستاره‌پرست» و در سوره مائده «صابئین» ترجمه کرده است. دیگر مترجمان مانند حاج محمود یاسری، اشرفی تبریزی، ابوالحسن شعرانی و عباس مصباح‌زاده این واژه را در سوره بقره و مائده «از دینی به دین دیگر روندگان» و در سوره حج «صابئین» ترجمه کرده‌اند. سراج نیز در سوره مائده و بقره «ستاره‌پرست» و در سوره حج «صابئین» ترجمه کرده است.

احمد کاویان پور در سوره بقره و مائده «سایر پیامبران» و در سوره حج «سایر ادیان» ترجمه کرده در حالی که محدث دهلوی در سوره بقره «بی‌دینان» و در سوره مائده و حج «ستاره‌پرست» ترجمه کرده است. صادق نوبری نیز این واژه را در سوره بقره «اشخاصی که به سایر پیامبران خدا را ستایش کنند» و در سوره مائده «تابعین سایر پیامبران» و در سوره حج «ستایش کنندگان به ملائکه» ترجمه کرده است.

بررسی آراء مفسران پیرامون واژه «صابئین»

گزارش‌های تفسیری مفسران قرآن درباره صابئین نیز حاکی از نوعی پراکندگی همراه با دیدگاه‌هایی تردیدآمیز پیرامون این گروه است؛ به گونه‌ای که برخی از مفسران به گونه قاطع درباره این گروه بحث ستاره‌پرستی و تعظیم ستارگان را مطرح نموده و برخی نیز از ارائه نظری جامع خودداری ورزیده و فقط دیدگاه دیگران را گزارش نموده‌اند.

شیخ طوسی در ذیل آیه 62 سوره بقره می‌گوید:

«واژه «صابئون» جمع «صابی» و او کسی است که از دینی به دین دیگر منتقل شود. مانند شخص مرتد در اسلام. و زجاج گفته است: «صبات النجوم» یعنی ستارگان آشکار شدند و «صابئی» در معنا کسی است که دینی را که بر او واجب بوده ترک کند و به دین دیگری روی آورد... دینی که صابئین از آن دوری کردند دین توحیدی بود که از آن به پرستش یا تعظیم ستارگان روی آوردند و نافع گفته است که این کلمه از «صبا یصبو» که به معنای میل کردن به چیزی و دوست داشتن آن است، مشتق شده... ولی ابوعلی فارسی ضمن رد این سخن گفته است که این واژه از «صبأ» به معنای انتقال آمده است.»<sup>7</sup>

امین الاسلام طبرسی می‌گوید:

«صابئون جمع صابی و آن در لغت به کسی اطلاق گردیده که دین اولی خود را ترک کرده و به آیین دیگری در آمده باشد و چون ستاره‌پرستان از عبادت خدا به پرستش ستاره‌ها گراییدند، بدین نام نامیده شدند. اینان ستاره‌پرستند و خدا و روز قیامت و برخی از انبیاء را نیز قبول دارند. سدی گفته است: آنان گروهی از اهل کتابند که به زبور اعتقاد دارند. خلیل گفته است: دین آنان شبیه دین نصاری است. گروهی دیگر گفته‌اند: آنان طائفه‌ای از اهل کتاب می‌باشند. فقیهان به طور جمعی گرفتن جزیه را از آنان مجاز شمرده‌اند ولی این نزد ما جایز نیست. زیرا آنان اهل کتاب نیستند.»<sup>8</sup>  
وی در تفسیر جوامع در ذیل آیه 62 سوره بقره می‌گوید: صابئین کسانی هستند که آیین یهود و نصاری را ترک نموده و به پرستش ستارگان روی آوردند.»<sup>9</sup>

قرطبی نیز ضمن تأکید بر همین معنای لغوی می‌گوید مقصود از صابئین کسانی هستند که آیین یهود و نصاری را ترک کرده و به پرستش ستارگان روی آوردند.<sup>10</sup>  
امام فخر رازی می‌نویسد صابئین گروهی هستند با این اعتقاد که مدبر و خالق این جهان ستارگان هفتگانه می‌باشند. بنابراین آنها ستارگان را می‌پرستیدند و چون خداوند حضرت ابراهیم علیه السلام را مبعوث کرد، مردم بر دین صابئین بودند. لذا ابراهیم بر حادث بودن ستارگان استدلال کرد همانگونه که خداوند از او نقل کرده است: «انی لا احبّ الأفلین»<sup>11</sup>

اما بیضاوی اشاره می‌نماید که صابئین قومی میان مجوس و نصاری هستند. وی سپس اقوال ضعیف‌تر را با واژه «قیل» عنوان نموده و می‌گوید: گفته شده اصل دین آنها آیین حضرت نوح علیه السلام است و گفته شده که آنها ملانکه را می‌پرستند و گفته شده که آنها ستارگان را می‌پرستند.<sup>12</sup>  
ابوالفتوح رازی نیز بعد از ترجمه واژه صابئین می‌گوید:

«علماء خلاف کرده‌اند در ایشان که چه کسی بودند و دین ایشان چه بود. مجاهد گفت: ایشان اهل کتاب نیستند؛ بلکه قبیله‌ای از شامند میان گبرکی و یهودی. و قتاده و مقاتل گویند: اینان قومی هستند که به خدای تعالی مقررند و فرشتگان را می‌پرستند و زبور خوانند و نماز کنند به جانب کعبه و از هر دینی چیزی گرفته‌اند.»<sup>13</sup>

علامه بلاغی می‌نویسد:

«آیه 62 سوره بقره حکایت از این دارد که گویا از حال امت‌های قبل از اسلام سؤال شده لذا در جواب آمده است که هر کدام از امت‌ها در زمان خودشان به خدا و روز قیامت ایمان داشته و کارهای شایسته انجام داده‌اند اهل نجاتند و در عصر اسلام امت‌ها باید تنها به یک دین بگردند و آن دین اسلام است.»<sup>14</sup>

مرحوم طالقانی بر این باور است که صابئان جمع صابئی از صبا یعنی «بیرون رفت و آیین خود را ترک نمود» می‌باشد. چون صابئان آیین توحید را ترک گفته و به شرک و پرستش ستارگان گراییدند. آنها در نواحی موصل و بابل به سر می‌بردند. برخی از فقها آنها را در حکم اهل کتاب می‌دانند. آنان معتقد بودند چون نمی‌توان خدا را آنچنان که هست شناخت و به ذاتش پی برد، باید از طریق وسایط به او تقرب جست. این وسایط روحانی که از ماده و عوارض آن برترند در هیاکل قدسیه ستارگان ظهور نموده و تدبیر کار جهان می‌کنند.<sup>15</sup>

علامه طباطبایی این سخن را که صابئین دینی آمیخته از مجوسیت و یهودیت است، برگزیده و مطالبی از حرانیت به وجود آمده را گزارش کرده و می‌گوید:

«اینکه به بعضی از مفسران نسبت داده شده که صابئیه را به مذهبی مرکب از مجوسیت و یهودیت و مقداری از حرانیت تفسیر کرده‌اند، با آیه مورد بحث سازگارتر است؛ برای اینکه در آیه شریفه سیاق، سیاق شمارش ملت‌ها و اقوام دین‌دار است.»<sup>16</sup>

همانگونه که مشاهده می‌شود مفسران قرآن نیز درباره صابئین دیدگاهی یکسان ارائه نداده‌اند. شاید دلیل این اختلاف آن باشد که قرآن پژوهان و مفسران چنانکه باید، بین صابئین قرآنی و صابئین حرآنی تفاوتی ندیده و به همین دلیل تلاش ایشان در تبیین آراء و عقاید گروه صابئین خردپسند نمی‌نماید.

#### بررسی آراء فقیهان درباره صابئین

فقیهان نامدار اسلامی نیز درباره اهل کتاب بودن صابئین دیدگاه‌های متفاوتی دارند. برخی از ایشان صابئین را اهل کتاب دانسته و گروهی با این رأی مخالفت ورزیده‌اند. از جمله کسانی که باورمندانه صابئین را اهل کتاب می‌دانند، می‌توان به ابن اسحاق، سدی و شافعی در یکی از دو نظریه‌اش اشاره نمود. ایشان همگی بر این باورند که صابئین اهل کتاب هستند. ابن‌جنید نیز صابئین را اهل کتاب دانسته و به جواز گرفتن جزیه از آنها فتوی داده است. بنابر اعتقاد وی باید از صابئین جزیه گرفته شود و ایشان می‌توانند بر دین خود باقی بمانند.<sup>17</sup>

از فقهای معاصر رهبر فرزانه انقلاب نیز بر این دیدگاه تأکید داشته و می‌فرمایند:

«مقصود از اهل کتاب هر کسی است که اعتقاد به یکی از ادیان الهی داشته و خود را از پیروان پیامبری از پیامبران الهی بداند و یکی از کتاب‌های الهی را که بر انبیاء نازل شده قبول داشته باشد مانند: یهود و نصاری و زرتشتی‌ها و همچنین صابئین که بر اساس تحقیقات ما اهل کتاب هستند و حکم آنها را دارند. معاشرت با پیروان این ادیان با رعایت ضوابط و اخلاق اسلامی اشکال

ندارد.»<sup>18</sup>

اما فقیهانی که درباره صابئین با تأمل سخن گفته یا مخالفت ورزیده‌اند، می‌توان از شیخ مفید یاد کرد. وی با تمسک به سنت رسول‌الله صلی الله علیه وآله وسلم که فقط از سه گروه یهود، نصاری و مجوس جزیه گرفته‌اند می‌گوید:

«به دلیلی توقیفی که احکام آنها از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم رسیده و خوب جزیه منحصر به همین سه گروه می‌باشد. این در حالی است که وی درباره اینکه صابئین مشرک هستند یا نه، با شک و تردید سخن می‌گوید.»<sup>19</sup>

شیخ طوسی نیز در «نهایه» می‌گوید جز یهود و نصاری و مجوس از هیچکس جز اسلام آوردن یا کشته شدن یا اسارت پذیرفته نیست.<sup>20</sup> همو در مبسوط می‌گوید:

«جز یهود و نصاری و مجوس از سایر ادیان مانند بت پرست‌ها، ستاره پرست‌ها، صابئین و غیر آنها جزیه گرفته نمی‌شود.»<sup>21</sup>

ابن ادریس و محقق حلی نیز نامی از صابئین نبرده اما معتقدند تنها از پیروان سه دین یهود، نصاری و مجوس جزیه گرفته می‌شود. ابن راوندی هم بر همین دیدگاه تأکید دارد. وی می‌گوید:

«و اما از عباد اصنام و اوثنان و صابئه جز اسلام یا قتل یا اسارت پذیرفته نیست.»<sup>22</sup> ابن زهره می‌گوید از بت پرستان و صابئین جزیه قبول نیست. وی در این باره ادعای اجماع می‌کند.<sup>23</sup>

صاحب جواهر نیز در این باره می‌گوید:

«در زمان ما در دارالاسلام با صابئین معامله اهل کتاب می‌شود ولی این کار مربوط به حکام جور است و نمی‌توان در کشف حکم شرعی به عمل این‌ها اعتماد کرد.»<sup>24</sup>

وی بعد از بیان این سخن، می‌گوید جز یهود و نصاری و مجوس اهل کتابی وجود ندارد. علامه حلی در این باره نوشته است:

«اگر سامره و صابئه تنها در فروع دین با یهود و نصاری مخالف باشند، جزء این دو مذهب به حساب می‌آیند. لیکن اگر در اصول با آن دو مخالف باشند جزء ملحدان به شمار می‌آیند و حکم کافر حربی را دارند.»<sup>25</sup>

شایان یاد آن که بسیاری از فقیهان بر این نکته تصریح کرده‌اند که عنوان اهل کتاب تنها شامل معتقدان به دو کتاب آسمانی تورات و انجیل است و گروهی مجوس و صابئین را نیز در حکم اهل کتاب دانسته‌اند، ولی معتقدان به کتاب‌های آسمانی دیگر مانند زبور داود و صحف ابراهیم را جزء اهل کتاب نیاورده و از نظر حکم به مشرکان و ملحدان ملحق نموده‌اند.<sup>26</sup>

صابئین از دیدگاه روایات

شگفت است که در منابع و مراجع روایی گوناگون، درباره صابئین روایات زیادی نقل نشده است. تنها روایتی که در این باره وجود دارد، چیزی است که علامه مجلسی در بحارالانوار بدون ذکر مأخذ در تتمه کتاب الغیبه باب 28 از مفضل بن عمر آورده که امام صادق علیه السلام در پاسخ به سؤال او فرمودند:

«صابئین را به این نام نامیدند زیرا آنها به تعطیل پیامبران و شرایع میل کردند و گفتند: هر چه پیامبران آورده‌اند باطل است. پس توحید خدا و نبوت انبیاء و رسالت مرسلین را انکار کردند. لذا آنها بدون شریعت و بدون کتاب و بدون پیامبر هستند.»<sup>27</sup>

صابئین از دیدگاه تاریخ

بحث و بررسی پیرامون صابئین از همان سده‌های نخستین اسلامی مورد توجه تاریخ نگاران مسلمان بوده است. مبهم بودن اعتقادات این گروه سبب شده، تا در طول تاریخ گروه‌های گوناگونی تحت این عنوان معرفی گردند، و همین سبب گردیده تا شناسایی صابئین مورد نظر قرآن با اشکال جدی مواجه شود. گروه‌هایی که با نام صابئین از آنها یاد گردیده، از نظر منش و تفکر متفاوت از یکدیگرند. ما در این جا آنها را به چهار گروه به شرح ذیل تقسیم نموده و پیرامون هر کدام به اجمال سخن خواهیم گفت:

1- صابئین مندایی یا صابئین پیرو حضرت یحیی علیه السلام تعمیم دهنده که امروزه از آنها با نام منداییان یاد می‌شود.

2- صابئین حرآنی یا صابئینی که با مذهبی التقاطی مرکب از عقاید فلاسفه یونان و مذاهب ایرانی و مصری و بین النهرینی از آنان یاد می‌شود.

3- صابئین حنفاء یا گروهی که مرتبط با حنیفان ساکن در عربستان قبل از اسلام بوده‌اند.

4- صابئین قرآنی با اعتقادات توحیدی بدون پیروی از شریعتی خاص که پس از ظهور اسلام به این آیین گرویده‌اند.

شایان یاد است که مبنای تقسیم صابئین به چهار گروه پیش گفته نوع ارتباط و تقابل ایشان با فرقه‌هایی است که تاریخ‌پژوهان و ارباب ملل و نحل در تحقیقات خود بدان اشاره کرده‌اند. مانند فرقه‌های گنوسی «مندائی‌ها» یا حرآنیان ساکن در منطقه موصل و بابل، یا حنیفان پیرو آیین ابراهیمی یا پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم و مسلمانان صدر اسلام. دیگر اینکه مقصود از اعتقادات توحیدی، گرایش به آفریدگار یکتا در نظام هستی در برابر اعتقادات شرک‌آلود عرب جاهلی و منظور از شریعت، التزام عملی و پیروی از یک آیین ویژه است.



## 1- صابئین مندایی

مندایی‌ها عمدتاً در باتلاق‌های میان دجله و فرات و اطراف کارون زندگی می‌کرده‌اند و از جمله مراسم ایشان تعمیدگری می‌باشد. اینان در میان مسلمانان به صابئین یا صبی‌ها اشتها دارند. خاورشناسان بر اساس برخی قراین لغوی و آنچه ابن‌ندیم در کتاب «الفهرست» بدان اشاره کرده و از این گروه با نام «مغتسله» یاد کرده است. 28. مندایی‌های تعمیدگر را همان صابئین یادشده در قرآن پنداشته‌اند، حال آنکه در هیچ منبع تاریخی و تفسیر پیشین مسلمانان، نشان از گروهی با این آیین خاص که در شبه جزیره‌العرب معاصر پیامبر مصداق نام صابئین قرار گرفته باشند، یافت نمی‌شود. بنابراین قطعی است که در زمان نزول قرآن واژه صابئین به این معنا نبوده است.

دیگر اینکه بر اساس گزارش‌های تاریخی، مندایی‌ها بر پنهان نگاه داشتن آداب و رسوم و رموز فرقه‌ای خود تاکید می‌ورزیده‌اند و همین موضوع، آشنایی گسترده عرب جاهلی و مسلمانان صدر اسلام را با ایشان مشکل می‌ساخته است. آنچه را هم که نظیر «الفهرست» ابن‌ندیم و یا «مروج‌الذهب» مسعودی به گروه‌های تعمیدگری به نام «صائبة البطائح» 29 اشاره دارد، به هیچ وجه دلیل کاربرد این واژه با همین معنا در دوران نزول قرآن نمی‌باشد. گذشته از این در هیچ یک از این دو منبع، اشاره‌ای به حضرت یحیی‌علیه السلام تعمید دهنده معروفترین پیامبر مندایی‌ها نشده است. با توجه به آشنایی کامل مسلمانان به حضرت یحیی‌علیه السلام از طریق قرآن بسیار بعید می‌نماید که صابئین یاد شده در قرآن و مورد نظر ابن‌ندیم و مسعودی همین مندایی‌های مورد نظر خاورشناسان باشد.

البته گفتنی است شاید اصرار مستشرقان در مربوط ساختن صابئین قرآنی با یکی از فرقه‌های گنوسی یهودی - مسیحی بدون وجود هیچ قرینه تاریخی مبنی بر حضور آنان در عربستان زمان پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم، بی‌ارتباط با علاقه و پیش فرض ایشان در یافتن ریشه‌های یهودی - مسیحی در قرآن و تعالیم پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم نباشد.

## 2- صابئین حرآنی

براساس گزارش‌هایی که از جغرافی‌دانان و مسلمانان پس از قرن دوم هجری در منابع و مصادر تاریخی مشاهده می‌گردد، از گروهی به نام حرآنیان یاد گردیده که خود را همان صابئین قرآن می‌دانسته‌اند. 30 و لذا در منابع اسلامی آنچه درباره صابئین یافت می‌شود مربوط به همین گروه است ایشان دارای مذهبی مرکب از مذاهب یونانی، بابلی و مصری بوده که تعظیم اجرام آسمانی و کوشش جهت تزکیه نفس از اصول آن به شمار می‌آمده است. 31

ظاهراً در نام‌گذاری این گروه به صابئین یک اشتباه یا فرصت‌طلبی تاریخی صورت گرفته است. همان گونه که ابن‌ندیم در کتاب «الفهرست» داستانی را در همین باره از زمان مأمون خلیفه عباسی روایت می‌کند که وی هنگام توقف در مرو به روزگار ولایت عهدی امام علی بن موسی الرضاعلیه السلام از سماحت خاطر کاملی نسبت به پیروان ادیان و مذاهب مختلف برخوردار بود. پس از رحلت آن امام همام‌علیه السلام وقتی از دارالخلافه بغداد به منظور جهاد به سوی مرزهای روم شرقی حرکت می‌کرد هنگامی که به شهر حران رسید در آنجا مردمی را یافت که از بقایای یونانی‌های مهاجر و کلدانی‌های قدیم مقیم حران ترکیب شده بودند و عقایدی مبتنی بر پرستش ستارگان و ارباب انواع داشتند.

اینان در مقابل سؤال مأمون که دین شما چه نامی دارد جواب قانع کننده‌ای نداشتند از این رو مأمون به ایشان اجازه داد تا پس از بازگشت از سفر وضعیت دینی خود را مشخص کنند؛ به گونه‌ای که به یکی از ادیان مورد قبول اسلام وابستگی داشته باشند و از مزیت اهل کتاب بودن استفاده نمایند و گرنه کافر حربی به شمار آمده و مشمول حکم دیگری می‌گردند.

از اینرو برخی از ایشان به آیین مسیحیت گرویدند ولی در این میان کسی آنها را به برگزیدن نام صابئین راهنمایی کرد. حرانیان از این راهنمایی استقبال کرده و خود را صابئین نام نهادند.<sup>32</sup>

در هر حال این گروه که خود را صابئین یاد شده در قرآن معرفی کردند، توانستند در پناه حمایت دولتهای اسلامی تا مدت‌ها با آسایش و آرامش در میان مسلمانان زندگی کنند و سهم بزرگی در تمدن اسلامی داشته باشند. ایشان به ویژه در سده‌های سوم و چهارم هجری از نظر معلومات و اطلاعات و ادبیت عربی به اوج شهرت رسیدند و در میان بزرگان علم و سیاست بغداد سرشناس شدند و در ابراز عقاید اصلی خود پروا نمی‌کردند و نام صابئین برای ایشان مانند زرهی بود که مانع حمله و تعرض دیگران به ایشان می‌شد.

مصاحب در مورد این گروه از صابئین می‌نویسد:

«صابئان در شمال بین‌النهرین پراکنده بودند و مرکز اصلی آنها حران و زبان آنها سریانی بوده است. مأمون خلیفه عباسی می‌خواست این فرقه را سرکوب کند اما اطلاعات و معلومات آنان او را از اجرای این تصمیم بازداشت. در حدود سال 259 هجری قمری ثابت بن قره که با هم‌کیشان خود اختلافی پیدا کرد و آنان او را که از جرگه خویش برانندند به بغداد آمد و در آنجا شعبه دیگری از صابئان را تشکیل داد. فرقه صابئان مدتی در بغداد آسوده بودند تا آنکه خلیفه به آزارشان پرداخت و سنان بن ثابت را مجبور به قبول اسلام کرد.

در حدود سال 314 هجری قمری، ابواسحاق بن هلال صابی که منشی المطیع بالله خلیفه عباسی بود، فرمان عفو هم‌کیشان خود را که در رقه و دیار مضر بودند، گرفت و صابئان بغداد را نیز مورد

حمایت قرار داد. در قرن 11 میلادی بیشتر صابنان در حرّان و بغداد به سر می‌بردند و در 424 هجری قمری تنها یک معبد مخصوص ماه داشتند و آن قلعه‌ای در حرّان بود. در همین تاریخ این معبد توسط علویان مصر اشغال شد و در اواسط همین قرن آثار صابنان حرّانی به کلی از بین رفت. بزرگانی که از این طایفه برخاسته و موجب اشتہار این کیش شدند ثابت بن قره و سنان بن ثابت و اسحاق بن هلال و البتانی و ابوجعفر الخازن بودند.<sup>33</sup>

بنابراین مشخص می‌گردد که اطلاق این نام بر این گروه پس از گذشت دو بیست و اندی سال از نزول قرآن صورت پذیرفته و ایشان واژه صابّین را در قرن سوم به عاریت بر خود نهاده و از اعتقادات خویش تصویر مبهمی در مقابل مفسران قرآن و ارباب ملل و نحل و مورخان باقی گذارده‌اند. از همین رو صابّین حرّان که سهم بزرگی در تمدن اسلامی ایفاء کرده و حکومت‌های اسلامی نیز مدت زمان طولانی آنان را به عنوان اهل کتاب به رسمیت می‌شناخته‌اند، از همان آغاز، تردید محققان اسلامی را برانگیخته و تقریباً در همه منابعی که از ایشان نامی برده شده، در ردیف بت‌پرستان و مشرکان به حساب آمده‌اند، و نیز اطلاق این واژه بر چندگانه پرستی و پرستش ارباب انواع یونانی و رومی احتمالاً از همانندی آراء و عقاید این گروه با بت‌پرستان هندو که مسلمانان آنان را به اشتباه بودایی دانسته، نشأت گرفته است.<sup>34</sup>

### 3- صابّین حنفاء

تحقیقات جدید، بیان‌گر نوعی همانندی و ارتباط میان حنیفان و صابّین می‌باشد. دکتر جوادعلی بر این باور است که سریانی‌ها لفظ حنفاء را بر صابّین اطلاق می‌کرده‌اند؛ وی می‌گوید به نظر من لفظ «حنیف» در اصل به معنای صابئی یعنی خارج از دین قوم، است و نظر من به وسیله آنچه علمای لغت در معنای واژه صابّین گفته‌اند یعنی «میل به چیزی و ترک آن» تأیید می‌شود.<sup>35</sup> مسعودی نیز در این باره می‌گوید واژه صابّین از الفاظ سریانی معرب است و بر جدانشدگان از عبادت قوم، اطلاق می‌شود. همانگونه که بر پیامبر و یارانش صابی و الصبأء اطلاق می‌شد. این واژه بعداً برای هر کس که از عبادت قومش بیرون می‌رفت عَلم گردید.<sup>36</sup>

ظاهر این قرائن همگی همراه با این مسأله که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم مکرراً خود را منصوب به آیین حنیف و حضرت ابراهیم علیه السلام معرفی می‌نمود و جملاتی از قبیل «بعثت بالحنیفیة السمحة السهلة»<sup>37</sup> و نظایر آن بر زبان جاری می‌ساخت، این تصور را به وجود می‌آورد که شاید اعراب جاهلی، تشابهی میان تمایل آن حضرت به حنیفیّت و توحید و خروج از آیین معمول با آنچه تحت عنوان «صبوة» مطرح بوده می‌دیدند و به همین دلیل وی را صابئی می‌خواندند. لذا مشرکان هر گاه کسی اسلام می‌آورد می‌گفتند «قد صبأ» چنانچه قریش به حضرت حمزه علیه السلام عموی پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم می‌گفتند: «ما نراک یا حمزة الا قد صبأت»<sup>38</sup>

این گزارش‌های تاریخی باعث شده تا برخی از محققان، این فرضیه را مطرح نمایند که صابئین همان حنفای پیرو حضرت ابراهیم‌علیه السلام می‌باشند. ولی این دیدگاه نیز به رغم آنچه بیان شد خالی از اشکال نیست، از آن جمله اینکه نه پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم و نه هیچ مسلمان دیگری در طول تاریخ، خود را صابئی نخوانده بلکه در بسیاری از موارد مسلمانان از پذیرش چنین نسبتی دوری می‌جستند. همان‌گونه که حضرت حمزه‌علیه السلام هنگامی که به آیین اسلام گروید در پاسخ به مشرکان هنگامی که او را صابئی خواندند اشعاری بر زبان آورد و این چنین پاسخ گفت:

حمدت الله حین هدی فؤادی

الی الاسلام والدین الحنیف

لدین جاء من رب عزیز

خبیر بالعباد بهم لطیف<sup>39</sup>

این نشان می‌دهد که مسلمانان به اظهار حنیفیت بسیار متمایل و علاقه‌مند بوده ولی اطلاق واژه صابئی بر ایشان نوعی توهین تلقی می‌گردیده است؛ از اینرو به وضوح دانسته می‌شود که واژه صابئین و حنفاء در آن دوران نه مترادف بوده نه مدلول واحدی داشته است. گذشته از این در قرآن آیین حنیفیت تأیید شده و گاهی نیز با اسلام یکی دانسته شده است، ولی بحث صابئین به شکلی جداگانه مطرح گردیده و هیچ یک از مفسران صدر اول نیز اشاره‌ای به ارتباط بین این دو با یکدیگر نکرده‌اند.

بنابراین باید باور داشت که در دوران جاهلیت واژه صابئی و صابئین بر همه بیرون‌شدگان از دین

معهود اطلاق می‌گردیده است.<sup>40</sup>

#### 4- صابئین قرآنی

با توجه به آنچه تفسیر نگاران از سخنان مفسران و محدثان طبقه اول نقل کرده، و با توجه به ظهور آیات قرآن و مشخص بودن صابئین مورد نظر قرآن برای مسلمانان صدر اسلام، این احتمال رجحان بیشتری دارد که بگوییم ایشان گروهی بوده‌اند همانند حنفاء ولی مستقل و بدون اعتقاد به شریعتی خاص و تنها ویژگی و مشخصه آنها اعتقاد به توحید بوده است.

طبری در تفسیر خویش «جامع‌البیان» از قول علی بن زید نقل می‌کند که صابئین گروهی هستند که

«لا اله الا الله» می‌گویند ولی «لیس لهم عمل و لا کتاب و لانبی».<sup>41</sup>

ابن کثیر مورخ و مفسر مشهور قرآن نیز پس از نقل آراء گوناگون درباره این گروه می‌گوید:

«ایشان گروهی بودند نه بر دین یهود و نصاری و مجوس و نه مشرک؛ بلکه بر فطرت خود باقی بودند و دین مقررری که از آن تبعیت کنند نداشتند. به همین دلیل مشرکان به مسلمانان صابئی می‌گفتند؛ یعنی آنها از سایر ادیان اهل زمین خارج شده‌اند و به همین خاطر بعضی از علماء گفته‌اند: صابئین کسانی هستند که دعوت پیامبری به ایشان نرسیده است.»<sup>42</sup> نویسنده «قاموس قرآن» می‌گوید:

«اما به یقین می‌توان گفت صابئان در اصل اهل توحید بوده و در ردیف یهود و نصاری قرار می‌گیرند و در عصر نزول قرآن قومی مشهور و دارای افراد کثیر بوده‌اند و گرنه قرآن به آنها اعتنایی نمی‌کرد و ایشان را در ردیف یهود و نصاری قرار نمی‌داد.»<sup>43</sup>

بنابراین با توجه به آیات سه‌گانه‌ای که به صابئین اشاره دارد، بویژه آیه 17 سوره حج که از مشرکان در کنار ادیان و آیین‌های دیگر مانند یهود و مجوس و صابئین نام برده شده و نیز تأکید آیات بر لزوم ایمان به خداوند و روز جزا برای رستگاری این گروه‌ها، اینچنین به نظر می‌رسد که مقصود برشمردن همه گروه‌های صاحب اعتقاد اعم از مؤمنین، اهل کتاب و مشرکین بوده است. با توجه به آنچه بیان شد به نظر می‌رسد که صابئین گروهی بوده‌اند که با ظهور اسلام و پیدایش جامعه اسلامی در جزیره‌العرب به تدریج مجذوب اسلام گردیده و دیگر نامی از آنها نمانده است. ابن حزم اندلسی نیز بر این باور است که این گروه آراء و عقایدی همانند با مسلمانان داشته و به تدریج جذب جامعه اسلامی گردیدند. البته این حزم ایشان را از بقایای حضرت براهیم‌علیه السلام دانسته است.<sup>44</sup>

#### نتیجه

با توجه به همه آنچه بدان اشاره گردید دلائلی که بر اهل کتاب بودن صابئین از دیدگاه قرآن دلالت دارد عبارتند از:

1- قرار گرفتن نام صابئین همراه با مسلمانان و یهود و نصاری در هر سه آیه‌ای که به ایشان اشاره گردیده، حاکی از آن است که این آیین همانند سه آیین دیگر بر توحید استوار است و همان‌گونه که پیروان ادیان اسلام و یهود و نصاری اگر بر راستی تعالیم آسمانی خود را که عبارت از ایمان به خدا و روز قیامت و انجام عمل شایسته است شناخته و بدان عمل کنند، اهل نجات و رستگاری خواهند بود؛ صابئین نیز چنین‌اند.

2- قطعاً منظور قرآن از صابئون هرگز مشرکان و ستاره‌پرستان و مجوس نمی‌باشد. زیرا در آیه 17 سوره حج مشرکان و مجوس در کنار صابئین آمده و قرآن ایشان را هم عرض با آنان به شمار آورده است.

3- اینکه فقیهان با نگاهی تردیدآمیز به مسأله اهل کتاب بودن صابئین پرداخته‌اند را باید ناشی از آمیختگی دانست که در طول تاریخ در اطلاق واژه صابئین بر گروه‌های دیگر صورت گرفته است و گرنه بنابر تصریحی که در این سه آیه قرآن وجود دارد ایشان را باید در شمار دیگر ادیان توحیدی به حساب آورد.

- 1 - ابن الانباری، ابوالبرکات، البیان فی غریب اعراب القرآن، قم، نشر هجرت، 1403 ه، 1/299.
- 2 - ابن منظور، محمدبن مکرم، لسان العرب بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1408 ه، 1/ 108.
- 3 - زبیدی، محب الدین، تاج العروس من جواهر القاموس، مصر، مطبعة الخیریه، 1306 ه، 1/87.
- 4 - راغب اصفهانی، حسین بن محمدبن فضل، مفردات الفاظ قرآن، قاهره، نشر مصطفی البابی الحلبی، 1961 م، / 382.
- 5 - غضبان رومی، الصائبه، بیروت، نشر مطبعة الائمة، 1983 م، / 45.
- 6 - برنجی، سلیم، قوم از یاد رفته، تهران، نشر دنیای کتاب، 42/ 1367.
- 7 - طوسی، محمدبن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1/282.
- 8 - طبرسی، فضل بن الحسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، کتابفروشی اسلامیة، 1/126\_1359.
- 9 - طبرسی، فضل بن الحسن، جوامع الجامع 1/96.
- 10 - قرطبی، محمدبن احمد، الجامع لاحکام القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1405 ه، 1/108.
- 11 - فخر رازی، محمدبن عمر، مفاتیح الغیب بیروت، دارالفکر، 1405 ه، 3/105.
- 12 - بیضاوی، عبدالله بن عمر، انوار التنزیل، بیروت، دارالکتب العلمیه، 1408 ه، 1/60.
- 13 - خزاعی نیشابوری، حسین بن علی بن محمد، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد، آستان قدس، 1/209\_ 1371.
- 14 - بلاغی، محمدجواد. آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، قم، مکتبه الوجدانی / 62.
- 15 - طالقانی، محمود، پرتوی از قرآن، تهران، شرکت سهامی انتشار 1/ 179.
- 16 - طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه موسوی همدانی، تهران، نشر اسلامی، 1/296\_ 1374.
- 17 - نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1981 م، 21/ 230.
- 18 - خامنه‌ای، علی، اجوبه الاستفتائات، ترجمه احمدرضا حسینی، تهران، الهدی، 63/ 1381.
- 19 - مفید، محمدبن نعمان، المقنعه، قم، مؤسسه النشر اسلامی، 1410 ه، / 270.

- 20 - طوسى، محدبن حسن، النهاية فى مجرد الفقه و الفتاوى، بيروت، دارالكتاب العربى، 1408 هـ، 292/.
- 21 - طوسى، محدبن حسن، المبسوط فى فقه الاماميه، تهران، المكتبة المرتضويه، 2/36\_1351.
- 22 - مروايد، على اصغر، سلسله الينايع الفقهيه بيروت، مؤسسه فقه الشيعه، 1410 هـ، 1/12.
- 23 - ابن زهره، ابوالمكارم، الجوامع الفقهيه، تهران، انتشارات جهان، 1396 هـ، 548/.
- 24 - جواهر الكلام، 1/231.
- 25 - سلسله الينايع الفقهيه، 19/609.
- 26 - همان.
- 27 - مجلسى، محمداقرا، بحار الانوار، بيروت، مؤسسه الوفاء، 1404 هـ، 53/5.
- 28 - ابن نديم، محدبن اسحاق، الفهرست، ترجمه محمدرضا تجدد، تهران، اميركبير، 1366/606.
- 29 - مروج الذهب، 2/246.
- 30 - جيهانى، ابوالقاسم بن احمد، اشكال العالم، ترجمه على بن عبدالسلام كاتب، مشهد، آستان قدس رضوى، 1362\_ /77.
- 31 - شهرستانى، عبدالكريم، الملل و النحل، ترجمه محمدرضا جلالى نائينى، تهران، اقبال، 3/660\_1350.
- 32 - الفهرست / 568.
- 33 - مصاحب، غلام حسين، دائره المعارف فارسى، تهران، نشر شركت افست، 2/1544\_1356.
- 34 - ابن اثير، ابوالحسن على بن محمد، الكامل فى التاريخ، بيروت، مؤسسه التاريخ العربى، 1404 هـ، 1/60.
- 35 - المفصل فى تاريخ العرب، 6/ 453.
- 36 - همان.
- 37 - لسان العرب، 3/ 363.
- 38 - ابن هشام، ابومحمد عبدالملك، السيره النبويه، بيروت، دار احياء التراث العربى، 1/446.
- 39 - همان / 329.
- 40 - مشكور، محمداقرا، خلاصه اديان در تاريخ دين هاى بزرگ، تهران، شرق، 1372\_ /221.
- 41 - طبرى، محدبن جرير، جامع البيان عن تاويل آى القرآن، بيروت، دارالفكر، 1408 هـ، 1/319.
- 42 - ابن كثير، ابوالفداء اسماعيل، تفسير ابن كثير، بيروت، دار ابن كثير، 1408 هـ، 1/72.
- 43 - قرشى، على اكبر، قاموس قرآن تهران، دارالكتب الاسلاميه، 2/98\_1378.
- 44 - ابن حزم اندلسى، الفصل فى الملل و الاهواء و النحل، مصر، مطبعة التمدن، 1/115.